

بین سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹

(قسمت سوم)



● هوشنگ جاوید

رئیس هیئت مدیره کانون پژوهشگران موسیقی

دستی و پایی نیز رسید، اما وقتی همه این پیشنهادها در یک نامه به‌طور مفصل و خلاصه از سوی وزیر پست و تلگراف طی نامه شماره ۱۰۱۷۹۷۹۸۷۲۵ که مورخ ۱۲ مهر ۱۳۲۹ به عرض رسید، رزم آزا زیر کانه در زیر نامه نوشت:

«باید فوری برای تهیه و ساختمان رادیو در داخل کشور اقدام شود، والا آوردن و وارد کردن رادیو صلاح نیست.»

سال هنوز از نیمه دوم خود نگذشته بود که در اثر لایحه «تصفیه کارمندان دولت» سپهری کار خود را بار دیگر به بهرام شاهرخ واگذار نمود و او رئیس کل انتشارات و تبلیغات گردید و سپهری به اداره اطلاعات و رادیو رفت. با آمدن بهرام شاهرخ طرح‌های معوقه پیگیری می‌شوند و او طرح رادیوهای محلی را با پیشنهاد ایجاد رادیو سنجند مطرح کرد. دولت و دربار در این باره به توافق رسیدند و رزم آزا مسئله را چنین تأیید کرد:

«مانعی نیست، چه نظر دولت است که در کردستان برای ایجاد مرکز تبلیغی باشد. حال اگر سنجند مرجح است، چه بهتر.»

در سالی که هرج و مرج در نظام کشور شکلی تازه به خود می‌گرفت، بار دیگر پیشنهاد وزارت کشور که در سال ۱۳۲۵ مطرح گردیده بود و قوام به آن پاسخ مثبت نداد، پیش کشیده شد. گسترش مدارس رادیو مسئله را به خرید بلندگو و رادیو به خرج اربابان و رعایا کشانده بود و طرح جالبی هم در دو شکل مطرح گردید:

نوع اول مربوط به یکصد شهرستانی بود که دارای برق بودند و بسته به موقعیت و بزرگی شهر از یک تا سه دستگاه شهری برای تبلیغات داخلی پیش‌بینی شده بودند.

نوع دوم مربوط به دهات و قصبات بزرگ که مشخصات آن درباره نوع رادیو و امواج و تهیه وسایل تغذیه آنها با توربین‌های کوچک، ماشین‌های مولد دستی و پیل خشک در دست تهیه بود. درباره این پیشنهاد، جلسه‌ها و راهکارهای دیگری مطرح گردید تا اینکه کار به پیشنهاد نصب توربین آبی و بهره‌گیری از نیروی آسیاب‌های منقله‌ای و در نوع جالب توجه‌تر به ژنراتورهای



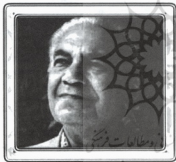
مدیر کل انتشارات و تبلیغات که معاون نخست‌وزیر هم بود، در نامه‌ای به اداره بازرسی مخصوص با شماره ۱۵۰۵/۴۶۵ در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۳۰ و اظهار می‌کند،

«همه روزه نامه‌های بی‌شماری که تاکنون به ۳۰۰ عدد بالغ شده است از تهران و شهرستان‌ها به اداره تبلیغات می‌رسد، مبنی بر اینکه موسیقی را از برنامه رادیو تهران حذف نمایند. این اظهارات نوعی اقرار مستند مبنی بر روند رو به ابتدال موسیقی رادیو در پایان بیش از یک دهه فعالیت است

ذهن مخاطب عوض می‌کنند، مخاطب فضیلت شنیدن را از دست می‌دهد و همان‌گونه که ناگهان تمایل به بستن خوردن پیدا می‌کند به سوی صفحه، نوار یا رادیو می‌رود. حال بحث سلیقه‌های شخصی، بازگشت سرمایه برای تولیدکننده و فروش بیشتر مطرح شد و رادیو در این دهه پرهرج و مرج از سوی مدیران این چنین با موسیقی برخورد می‌کرد تا اینکه کم‌کم در پایان یک دهه کار و تجربه، نوع صحیح برخورد را یافتند. دربار در پی این تفکر بود که به جای حمایت از گروه‌های سنتی گرا و مدرن‌گرا به فکر گسترش نقوذ امواج در جهت بخش آثاری باشد که از لحاظ ارزشی سبک و ساده‌پسند بودند و مردمی را که درصد بالایی از آنان از نعمت سواد محروم بودند را به سوی نوعی بی‌خیالی و بی‌بروایی بکشاند. در هر شکل، سال هنوز به پایان نرسیده بود که صدای گل‌وله‌های دیگری که از اسلحه خلیل طهماسبی شلیک شد و مجلس ختم آیت‌الله فیض را به آشوب کشاند، مغز رزم‌آرا را پریشان کرد و با این کار لور، **رادیو آمریکا** اعلامیه تأسف صادر کرد و **رادیو شوروی** گفت: «ایران باز بی‌دفاع رها شده».

شروع سال ۱۳۳۰ با روی کار آمدن کابینه حسین علاء بود و ولی فداییان اسلام او را تهدید نمودند که فورا کنار برود. در مدت کوتاه عمر کابینه علاء، احمد زنگنه وزیر پست و تلگراف شد و

موسیقی‌ورزان رسانه به جای آنکه به نوع موسیقی رسانه بیندیشند، سعی در نوعی بدعت‌های بی‌تعریف داشتند که گاه گل می‌کرد و بر زبان جامعه جاری می‌شد، ولی باید باور داشت که پدید آمدن دوگانگی در همه زمینه‌ها، به ویژه در جامعه موسیقی، باعث گردید تا موسیقی رادیو در این سال به حد ناموزون و غیراصولی برسد. فاصله هولناک دو شاخه اصلی موسیقی مورد حمایت سیاستمداران برنامه‌ریز، یکی با گرایش صددرصد به غرب و دیگری موسیقی نوین با گرایش به موسیقی ملی و رودررویی سنت و مدرنیته تضادی رابه‌وجود آورد که دربار را به موقبت اهداف خود در زمینه موسیقی خاصی که دنبال می‌کرد، نزدیک ساخت و در این میان گروهی موفق بودند که به نیاز اجتماع پاسخ می‌دادند: زیر ارکستر سمفونیک و درک آثار آن نیاز به فهم و دانستن علم اولیه موسیقی داشت و موسیقی ملی نیز دانش موسیقی دانان قرن جدید را می‌طلبد. صدای هر دو ارکستر برای جامعه مخاطب پس از یک‌دویم دهه فعالیت غیرقابل درک بود، پس طبیعتاً گروه‌های چند نفره در قالب ارکسترهای کوچک به دلیل فهم و فهم ساده ذهنی نزد مخاطبان قابل پذیرش‌تر بودند. تضاد و رودررویی دو جناح اصلی که حکم پایه‌گذاران نوین را داشت باعث شد تا موسیقی معنی‌دار و کهن سنتی هم از میان برود و دچار ضعف گردد. تعهد و حرمت نغمه و ساز هم شکنجه شد و نوعی از موسیقی پدید آمد که نوعی بیان از خود بیگانه شدن را نیز در خود داشت.

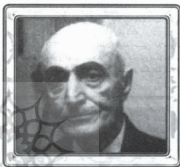


عبدالعلی وزیر

رادیو در تلاطم عصبی بود. موسیقی در رادیو با بی‌فلاوونی روبه‌رو بود و سمت و سوی سیاسی رادیو کار را به جاهای رسانده بود که موسیقی‌هایی که جنبه ارزشی چندانی نداشتند، از رادیو بخش می‌شدند. این وضعیت در زمانی که علاء کابینه را به مصدق واگذار کرد (۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۰) روند دیگری پیدا نمود، پست و تلگراف

در کنار این رشد غلط نوعی سوداگری هنری، فرهنگی که در آن ارزش هنر به میزان فروش و استقبال جامعه در خرید محصول تولید شده محاسبه می‌گردد به راه افتاد. اینجاست که سوداوری مطرح می‌گردد، درک ذهنی با درک حسی و گذرا جای خود را در

را ابتدا به یوسف مشار دادند و پس از چندی غلامحسین صدیقی جانشین او شد. با روی کار آمدن دولت مصدق سلطنته فعالیت جناح مذهبیون با مشارکت روحانیون به اوج خود رسید. تا جایی که بسیاری از مردم با دلیل یا بی دلیل نامه‌ای در رد موسیقی رساله رادیو به وزارتخانه‌ها یا دفتر نخست وزیر می‌فرستادند و همگی خواستار آن بودند که موسیقی قطع شود؛ چون به قول خالقی، «کار به جایی رسیده بود که به‌طور مناصه هر کس حاضر می‌شد از دیگری ارزان‌تر بزند او را قبول می‌کردند. همین موضوع اعتراضات زیادی را برانگیخت. ابتدا نگاهی به نامه‌های اداری دوستان و اقارب آنها به این موضوع می‌اندازیم. نامه‌ای با شماره ۱۳۳۵ در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ توسط معاون وزیر دربار برای اطلاع نخست‌وزیر (مصدق) فرستاده شد. متن نامه بدین شرح



محمدعلی امیرجاهد

است:

«آقای فخرالدین طاهری شیرازی و محمد شفیع قائم مقامی از حوزه علمیه قم عرض‌های به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی عرض نموده و ضمن تشریح اهمیت دین در اجتماعات فعلی استدعا نموده‌اند که برنامه موسیقی از رادیو حذف شود» مدیر کل انتشارات و تبلیغات که معاون نخست‌وزیر هم بود، در نامه‌ای به اداره بازرسی مخصوص با شماره ۱۵۰۵۷۶۵ در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۳۰ و اظهار می‌کند:

«همه روزه نامه‌های بی‌شماری که تاکنون به ۳۰۰ عدد بالغ شده است از تهران و شهرستان‌ها به اداره تبلیغات می‌رسد، مبنی بر اینکه موسیقی را از برنامه رادیو تهران حذف نمایند. این اظهارات نوعی اقرار مستند مبنی بر روند رو به ابتداء

موسیقی رادیو در پایان بیش از یک دهه فعالیت است و نتیجه حاصل از درگیری جناح‌های دست‌اندرکار موسیقی با هم، بر سر اثبات مدعیات خود و اینکه موسیقی رساله به آنچه لازمه کاربری آن در رساله بوده، نرسیده است.

در خرداد ماه سید محسن شریعت‌مداری، از روحانیون لارستان در همین زمینه ضمن نامه‌ای که به مصدق السلطنه می‌نویسد و در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۳۰ طی شماره ۵۷۷۷/۵ در پایگانی بازرسی مخصوص نخست‌وزیری جای می‌گیرد، چنین می‌گوید:

«خواهشی که جامعه روحانیت بلکه همه متدینین از سرکار عالی دارند آن است که در اصلاحات دینی و مذهبی سعی خود را بیشتر مبدول فرمایند و اجرای قانون منع مسکرات و حذف برنامه موسیقی از رادیو که جز فساد اخلاقی نتیجه دیگری ندارد را از سرکار خواستاریم.»

از این تاریخ به‌بعد سیل نامه‌های روحانیون در این باره قوت گرفت در پایان خرداد ماه سید محمد موسوی نیشابوری از قم برای نخست‌وزیری نامه‌ای با این مضمون فرستاد:

«شاید هم همیشه اوقات خیرخواه ملت بوده و می‌باشید و نسبتاً بی‌علاقه به دین مقدس اسلام هم نیستید این قلم حکایت مفصل را از مجمل باز می‌گوید لذا متمنی است از مقام محترم، دستور فرمایید که ساز و موسیقی که علمای اثنا عشریه متفق‌اند بر حرمتش و علاوه موجب فساد اخلاقی جوانان مسلمان و مقلع‌هاست به اجتناب است» و نیز طبق قانون اساسی باید منکرات علناً ممنوع باشد. از برنامه رادیو حذف و به جای آن مطالب اخلاقی، دینی، اجتماعی و بهداشتی قرار دهند.»

از فحواي نامه مشخص است که نوک پیکان حملات به‌سوی موسیقی بی‌برنامه و تازه شکل یافته و بی‌دروپیکری است که به اسم لوکس‌تراها یا هر چه به خورد ذهنیت جامعه از طریق رادیو می‌فاندهد. در آن هرگونه بدعتی قابل پذیرش بود اما هیچ‌گونه رطابت اصالتی مطرح نبود.

شخصی به نام ابوالفضل سدیدي طی نامه‌ای که در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ به شماره ۶۶۶۱/۵ پایگانی شده، برای مصدق چنین نوشته: «تقاضای بنده این یک کلام است که از ساز و آواز و لهو و لعب جلوگیری فرمایید.»

در نامه پایگانی شده دیگری به شماره ۷۱۶۲/۵ مورخ ۸ تیرماه ۱۳۳۰ از مهدی اصلهانی که سعی کرده قلمی محترمانه و آهسته بزند، چنین آمده:

«ساز و نواز حرمت آن در شرع مقدس قابل انکار نیست و گذشته از این مضرات بی‌شماری از قبیل افروزی برادران و خواهران مذهبی ما بر آن مترتب است، متمنی است امر فرمایید در این برنامه تقییری داده‌شود که رضایت‌بخش باشد.»

اما در نامه‌ای که به شماره ۷۱۶۳/۵ مورخ هشت تیرماه ۱۳۳۰ به

بایگانی نخست‌وزیری درآمده، آقایان سیدرضا خسروی، خسرو نیشابور و سیدرضا حسینی آن را امضا نموده‌اند چنین آمده: «تقاضا داریم که امر و مقرر فرمایند که ساز زدن که از محرمات در شرع اسلام است و باعث فساد اخلاقی، از دستگاه رادیو برداشته شود»



حسن کامسکار

ضمن آنکه باید اذعان نمود، همزمان با این‌گونه اعتراضات فاطمه مردم و جامعه روحانیت به نخست‌وزیری و اداره کلی انتشارات و تبلیغات، نامه‌هایی هم در جهت ارائه برنامه‌های سخنرانی و اختصاص وقت بیشتر به برنامه‌های مذهبی در رادیو ارسال می‌گردید که همه رویکرد خاصی به مرحوم حسینعلی راشد داشتند و حتی اعتراض می‌نمودند که چرا موقع معرفی ایشان، شأن مقام را حفظ نمی‌کنند. برای نمونه به نامه آقای محمد نویسی که در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۳۰ برای مصدق السلطنه فرستاده شده، نگاه می‌کنیم:

«این جانب از طرف خود و عده‌ای از دوستان تقاضا دارم به اداره رادیو دستور فرمایید ساعات سخنرانی معظم له را از نهمه‌ای یک شب به لاقال دو شب در هفته تبدیل کنند و همچنین فرصت بیشتری به ایشان داده شود تا برای ادای مطلب وقت بیشتری داشته باشند و همین که «از وقت موسیقی که اخیراً هم به وضع موهن و مبتذل درآمد» کسر شود، غنیمت است. مطلب دیگر اینکه امر فرمایند، گوینده‌های رادیو در موقع اعلام نام معظم له مراعات مقام و شخصیت ایشان را نموده و بایک کلمه «آقای راشد» قناعت نکنند و جای بسی تعجب است که در بعضی اشخاص بدون در نظر گرفتن مقامشان راه افراط می‌پیمایند و در مورد ایشان حتی از ذکر کلمه «دانشمند محترم» نیز اسماک می‌شود»»

همزمان با این اعتراضات گسترش رادیوهای محلی در کشور شتاب بیشتری گرفت و شهرهای چون همدان، تبریز و گرگان دارای رادیوی محلی شدند که با بی‌سیم ارتش، آن هم یک روز در هفته و با روزی یک ساعت کار می‌کرد. رادیوی کردستان نیز در سال ۱۳۳۰ کار خود را آغاز کرد. همه اتفاقات راجع به گسترش امواج رادیو در غرب و شمال غرب کشور به خاطر تحرکات سیاسی منفقه و حزب بازی‌ها بود و این امر دربار را مجبور به گسترش رادیو به هر شکل کرده بود. راه‌اندازی ایستگاه‌های محلی به دلیل ضعیف بودن فرستنده‌ها که اکثراً نیم کیلووات بودند، مسئولان را واداشته بود تا در میادین اصلی شهر بلندگوی بومی نصب نمایند تا صدا بهتر به مردم برسد. ولی حسن رادیوهای محلی فقط گویش‌ها و زبان‌های محلی بود که ارتباط نزدیکتری را باعث می‌گردید، اما مسائلی دیگر آن بدون اندیشه انجام می‌پذیرفت؛ حتی کارمندی که جهت این امر به کار گرفته شده بودند، به حدی بی‌سر و سامان بودند که کارشان برای مشخص شدن وضعیت حقوقی و استخدامی به شکایت رسیده بود و پاسخی که رئیس اداره دیوان کشور از اداره کل دفتر نخست‌وزیری طی شماره ۲۲۲۲۱ در مورخ ۵ دی ماه ۱۳۳۰ می‌خواهد، نشانگر این موضوع است که بی‌برنامگی و به هم ریختگی اوضاع تا چه حد بوده است و پس از یک و نیم دهه نمی‌داند که اداره انتشارات و تبلیغات، زیر نظر کدام وزارتخانه فعالیت می‌کنند یا بنگریم:

«چون شایگان همه روزه به این اداره مراجعه و تقاضای رسیدگی دارند لذا خواهشمند است دستور فرمایید اعلام دارند که اداره مزبور تحت سرپرستی کدام وزارتخانه اداره می‌شود که شکایت شایگان به جریان گذاشته شود!»
اینک با نقل خاطره‌ای درباره چگونگی فعالیت رادیو کردستان، مشخص می‌شود که این راه‌اندازی‌ها به چه صورتی بوده است.

در پایان یک دهه و اندی از فعالیت موسیقی رسانه، کمپانی‌های ضبط صفحه نیز به این جمع پیوستند و نوعی از موسیقی رسانه‌ای در بازار تولید موسیقی ایران شنیده شد که بعدها به «موسیقی صنعتی» معروف شد

استاد برهان ایازی - مردم‌شناس و ادیب ستندجی - در این باره می‌گوید:

«درسال ۱۳۳۰ شایع شد که فرستنده رادیو ستندج دایر شده و شب‌های شنبه از ساعت هفت بعد از ظهر برنامه دارد، جوپای حال که شدید، دستگاه فرستنده تیپ ستندج که در گوشه شرقی ستاد



لشکر قرار دارد. در شب‌های شنبه از فرستنده بی‌سیم مخابرات ارتش، برنامه مخصوصی را به مدت یک ساعت پخش می‌کند که شامل اخبار ارتش و تپ سنتدج و موسیقی محلی بود. یک بلندگوی کوچک رادیویی که در جبهه چوبی با رویه توری جلوی پنجره اتاق بی‌سیم رویه میدان جلوی باشگاه قرار داده بودند، صدا را به بیرون از آنجا پخش می‌کرد و فهرآ کسایی که دارای رادیو بودند می‌توانستند این صدای بسیار ضعیف را بگیرند و اشخاص رادیو ندیده مانند ما، شب‌های جلوی پنجره اتاق بی‌سیم در میدانچه باشگاه الاسران جمع می‌شدیم که صدای فرستنده شهر خودمان را از نزدیک بشنویم. ۱۰ دقیقه به ساعت هفت، دستگاه بی‌سیم روشن می‌شد و بلندگوی چوبی داخل پنجره با صدای وز وز خبر روشن شدن دستگاه فرستنده را اعلام می‌نمود و بالاخره ساعت هفت فرا می‌رسید و با شنیدن صدای ساعت دیواری و سلام شاهنشاهی، گوینده که از کارمندان مخابرات ارتش بود می‌گفت: «اینجا سنتدج است صدای تپ ۲۰ گردستان». جان کلام اینجا بود که هنوز مردم سنتدج از داشتن رادیوی گیرنده محروم بودند. صدای فرستنده و «اینجا سنتدج است»، غرور عجیبی در ما فراهم می‌کرد.

پخش موسیقی این رادیو برعهده استاد حسن کامکار بوده و چند گاهی نیز پدر آقای شهرام ناظری در آن فعالیت می‌نمودند، اعضای موزیک لشکر که برای رادیو تپ سنتدج برنامه اجرا می‌نمودند کسایی چون سرکار استوار سوری، آقای فلسفی، حاجی مدائن ویدالله معصوم علی‌شاهی بوده‌اند که سازهای چون قره‌نیل، فلوت، سننور و ویلن می‌نواخته‌اند و خواننده این دوره نیز آقای بهاء‌الدین نوروزی بوده که با برنامه کردی رادیو تهران نیز همکاری داشته است. آقای ویدالله کیان فرد نوازنده ویلن و آهنگساز نابینا به پرسابقه موسیقی که در آن زمان پس از طی دوره نوازنده صبا به رادیو آمده بود و گاه با ارکسترها همکاری داشته، در کنار خواننده‌هایی چون قمر الملوک شرایلی و روح‌الکبیر ساز نواخته است و سال‌ها در رادیوی نیروی هوایی اجرای موسیقی می‌نموده می‌گوید:

«برای اجرای هر آهنگ از یک تا سه روز تمرین می‌کردیم. بستگی به این داشت که ارکستر چه کسانی باشند و مدیر چه کسی باشد. بعد می‌رفتم اجرا می‌کردیم. اگر هم اعتراض می‌شد که کُشیده بود البته وسط کار قطع کنیم از نو برزیم نبود.

در برنامه کردی پس از مدتی بخش آهنگ‌سازی و گاه تنظیم بر روی ملودی‌های محلی که همگی متأثر از گورانی‌های کردی بودند را به آقای کیان فرد داده بودند او می‌گوید: «خواننده‌هایی داشتیم به نام ۱۰ پهلوان و خاتم زهره که اکثرشان یکی دوبار می‌خواندند و می‌رفتند. قطبیه هم این بود که گوینده، خواننده را معرفی می‌کرد و می‌گفت برایش برنامه‌ای ندارم بدیدم و ما باید براساس کاری که او می‌خواند سازها را به صدا درمی‌آوردیم. گاهی

اتفاق می‌افتاد که کاری را با خواننده‌های تمرین می‌کردیم. در روز اجرا همین مجری زنگ می‌زد که لازم نیست شما بیایی، خواننده دیگری کار شما را انجام می‌دهد. در این گونه مواقع گاه شده که خواننده زمزمه می‌کرد ما هم صدایش را می‌گرفتیم، کوک انجام می‌شد و او می‌خواند و ما آهنگ می‌زدیم. از این نوع کارها همه خسته شده بودند، شرایط بدی بود. یک روز آمدند گفتند خواننده‌ای آمده به نام نوروزی که باید با او ترانه‌ای کار کنید. گفتیم چشم! به بچه‌ها گفتیم فی‌البداهه بریزید، صدایش را گرفتیم. به نت نوشتن هم نمی‌رسیدیم. آن موقع وضعیت فنی میکروفون‌ها این طور بود که



غلامحسین پیچک‌خانی

خواننده باید دور می‌ایستاد. اما من به نوروزی گفتم: برو جلو صدایت خوب پخش شود. او همین کار را کرد و خوب، نتیجه معلوم بود. صدای خواننده دست‌نور شد. کار که تمام شد، زنگ زدند که بیا، رفتم، مدیر وقت برنامه گفت: آقایان چه وضعی است، گفتندش را در آورده‌اید. گفتیم او همین امروز را گوش کردید، تمام هفته را گوش می‌کرده‌اید! آن خیلی وقت است گفتندش درآمده، شما هر روز یک خواننده به ما می‌دهید و می‌گویید این جوری کار کن، مگر می‌شود؟

مدیر گفت: بله، بطور ممکن است. ما هم کل ماجرا را گفتیم؛ گفتیم من دو ماهی می‌شود که با برنامه کردی کار می‌کنم، بطور شما امروز رادیو را گوش کرده‌اید، من طی این مدت یک خواننده ثابت نداشتم و امروز از قصد این کار را کردم که حرف ما به گوش یکی برسد که شما گوش کرده‌اید. او همان جا دستور داد که آن گوینده و مدیر برنامه را اخراج کنند، اما آنها به عجز و لایه افتادند و من گفتم: نه آقای بگذارید اینها

باشند. من می‌روم و از کار دائم برای رادیو دست کشیدم، گرچه بعدها تا سال ۱۳۵۱ با گروه‌های ارکستر رادیو و تلویزیون همکاری‌های وقتی داشتم.

علاوه بر استاد، شواهد بسیاری وجود دارند که همگی حاکی از آنند که طی مدت یک دهه و اندی هنوز تکلیف موسیقی رسانه



شاملو کاروبی

و حضور اهل این فن هنری، مشخص و روشن نبوده است. با خاطره‌ای که استاد امین‌الله رشیدی در کتاب *عطر گیسو نقل* کرده‌اند، می‌توان به این مسئله پی برد که وضعیت سال ۱۳۳۰ هنرمندان با وضعیت ۱۳۲۰ آنان هیچ فرقی نکرده و همان جدالها و بی‌تفاوتی‌ها ادامه داشته است. ایشان می‌نویسند:

اولین سال‌های دهه ۱۳۳۰ شمسی بود که یک روز جمعه، بعد از اجرائی برنامه موسیقی، مخصوص سازمان شیو و خورشید صرخ ایران در ساختمان دو طبقه فرستنده رادیو تهران، موسوم به بی‌سیم پهلوی، واقع در جاده شیران که خوشبختانه هنوز آن ساختمان به صورت اصلی باقی مانده است، موقعی که می‌خواستیم به اتفاق سایر اعضای ارکستر با آنها التومبیل جیب زاپه‌پو به رانندگی آقای ناصری به شهر و به سوی خانه برگردیم، پگ‌تومبیل قرمز رنگ و آخرین مدل مقابل درب ورودی ساختمان رادیو چلتو پالم توقف کرد و... من تنگی جا در آن جیب کوچک کلاهی را که اعضای ارکستر رادیو، آقای علی محمد خادم میثاق - رهبر ارکستر و نوازنده پیانو - آقای احمد فروزن‌زاده نصرت‌الله سپهری و اصغر زارع نوازنده‌های ویلن، ولی‌الله البرز نوازنده قرنی سلیمان روح‌افزا و عباس زندی نوازنده تار و تار باس و رضا میرفتح نوازنده ضرب با سازایشان در آن چندیده بودند بپا نهاده کرده و پس از

خدا حافظی با آقایان سوار بر التومبیل آن خانم علام شهر شدیم. این استاد و شواهد به خوبی نشان می‌دهند که رادیو به عنوان یک وسیله خاص برای تلقین و تبلیغ تفکر غربی به کار گرفته می‌شد و هنرمندان فقط حکم کار راه‌انداز و فاصله بر کن را داشته‌اند. به دلیل تعریف نداشتن رسانه رادیو از موسیقی مخصوص این رسانه، هنرمندان هرگونه اجرائی را که دلشان می‌خواست انجام می‌دادند و یا به صورت سفارشی کاری از پیش تعیین شده را آماده می‌کردند و به صورت زنده در وقت خودش انجام می‌دادند و یا به صورت درخواستی اجرائی سرودستی انجام می‌یافت، در این نوع نگرش به موسیقی در رسانه، دامنه هرج و مرج‌های بیرونی و محیطی موسیقی به رسانه سرایت می‌کرد و هر کس با هر توانی فقط به صرف اینکه ساز می‌زده و یا آواز خوبی می‌خوانده، می‌توانست وارد کار شود مانند سعادت‌مند قمی پاد. زیرا رسانه به جای تبیین مولایان و برنامه‌های فرهنگی موسیقی و استفاده از موسیقی فرهنگی برای خود، فقط آن را به عنوان ملات بین برنامه‌ها استفاده می‌کرده و چرخش سیاست بر فرهنگ باعث تخریب بیشتر اصل ماجرا (که همانا موسیقی نواخی و موسیقی ایرانی بود) می‌شد.

در پایان سال ۱۳۳۰ ساخت دو اتاق دیگر در جوار اتاق قبلی میدان لریک تهران و آوردن اولین دستگاه‌های ضبط صوت از جمله اقدامات قابل تأمل است. در پایان یک دهه و اندی از فعالیت موسیقی رسانه، کتابت‌های ضبط صفحه نیز به این جمع پیوستند و نوعی از موسیقی رسانه‌ای در بازار تولید موسیقی ایران شنیده شد که بعدها به «موسیقی صفحه‌ای» معروف شد.

و خالق چه خوب این سال را تشریح کرده که:

«کم‌کم دامنه تشنات بالا گرفت، به طوری که با اشاره و توصیه پگ مثبت بی‌هنر برای اینکه اسمشان در رادیو گفته شود و نزد همگنان اهمیت و جلالت کسب کنند، خود را در ردیف موسیقی‌دانان واقعی آورده، با تنظیم آهنگ‌های بی‌معنی و نیم‌روبی از آلبوم غربی و ترکی و اروپایی، آن هم به خلط، راه استودیوی رادیو تهران را در پیش گرفتند.»

منبع: *شاملو، روح‌الله (۱۳۸۰)*، سؤالات موسیقی ایران، تهران، صفی‌عاشانه - میرعلی‌نقی، سیدعلیر شا (۱۳۷۷)، موسیقی نامه ویزی، تهران، مین - سیستانی، ساسان (۱۳۶۶)، تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران، اسفهان، نهد - تاریخ رادیو (تهران)، گلپایگ محراب تا پادگ مشراب، تهران، نی - زاهدی، نورج (۱۳۶۸)، چه چیزی روح منی حنا، تهران، فیلد - نصیری، حبیب‌الله (۱۳۷۷)، مردان موسیقی سنتی ایران، تهران، راد - عطیسی، پرویز، خاطراتی از هنرمندان تهران، مین - نواب صفوی اسماعیل (۱۳۷۸)، قصه شمع، تهران، البرز - مهاجر، محمد و برخوردار، ایرج (۱۳۷۸)، مجموعه نوارهای پادها و نشانه‌ها، تولید دفتر جشنواره تولیدات رادیو.

